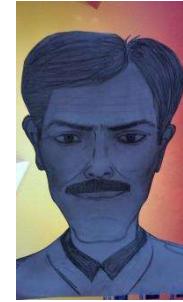


## امريكا پيگير يك خلبان اف ۵، ويک شهروند ناپديد شده بدت رجوی



### محمد رضا حقیقت

#### امريكيای ها در آلباني درباره محمد رضا حقیقت سوال میکرند؟!

در سال ۱۳۹۳ امریکا طبق و عده ای در استای پذیرش سهمیه پناهندگی ۱۰۰ تن اعضای مجاهدین که داده بود، با اعضای سازمان مجاهدین در لیبرتی مصاحبه میکرد. بدليل نامنی در عراق، این هیأت کار مصاحبه برای پناهندگی را در همان سال به تیران- آلبانی منتقل کرد. و تاکنون نزدیک به ۳۱ تن را پس از پذیرش پناهندگی، به امریکا انتقال داده اند. این هیأت هرچهار ماه یکبار جهت مصاحبه با اعضای سازمان (چه کسانی که از سازمان جدا شده اند و چه کسانی که در تشکیلات سازمان هستند) به آلبانی می آید و بمنتهی ۱۰ روز در مرکز میسراپا در تیرانا - آلبانی مستقر می شوند در ابتدا آبانماه سال ۹۵ هیأت مصاحبه کننده امریکایی که در مرکز میسراپا در تیرانا - آلبانی مستقر شده بود، این هیأت ترکیبی از اداره امنیت داخلی امریکا و وزارت خارجه و... است؛ از یکی دونفر از اعضای جدا شده سازمان در مصاحبه، درباره فردی بنام محمد رضا حقیقت شهروند امریکا پرس و جو می کرند: «آیا اطاعتی از محمد رضا صداقت دارید...؟» (به عبارتی حتی امریکایی ها هم اطلاعی از سرنوشت این فرد درست ندارند. در حالیکه بیشترین حجم اطلاعات درون و بیرون تشکیلات سازمان را، نهادهای اطلاعاتی امریکا دارند!). ازانجا که محمدرضا حقیقت شهروند و سیتی زن امریکا است، هیأت مصاحبه کننده، وضعیت و موقعیت شهروند خود را دنبال می کند.

کمیسیون امنیت و ضد تروریسم سورای ملی مقاومت ایران در ۲۰ آذر ۹۶ در اطلاعیه ایی تحت عنوان «رونمایی یک بریده مزدور نو رسیده در سایتهای تابعه اطلاعات آخوندی با دعوی ابلهانه و مضحك برای مقابله با جنبش دادخواهی و موقعیت مجاهدین در آلبانی» بر علیه من صادر کرده و مدعی است:

«بنابراین صورت مسأله، یاوه های صدبار و هزار بار رله شده در اشرف و لیبرتی نیست. چرا که بعداز سال ۷۸۳۱ در عراق، تمامی ساکنان اشرف و از جمله مزدور نامیرده، از دهها اسکرین توسط نیروهای ائتلاف و امریکایی و ۷۱ آنس اطلاعاتی و مصاحبه خصوصی با وزارت خارجه امریکا، نمایندگان دولت مالکی و کمیساريای عالی پناهندگی، بدون حضور هیچ نماینده ای از مجاهدین، عبور کرده اند که در هیجکدام از آنها چنین ادعایی مطرح نشده است. سالها بعد مقامات امریکایی اعتراف کرند که چنان بساطی اساساً برای درهم پاشاندن تشکیلات مجاهدین و فروپاشی نرم آنها طراحی شده بود.

بریده مزدور نور رسیده مدعی است « خود سازمان باعث سکته مغزی من بود!!! » اما فقط یک مشکل کوچک وجود دارد که از اساس سکته مغزی ادر کار نبوده است...»

همچنانکه اسناد پژوهشی سکته مغزی را بعنوان یک موضوع وفرد «خاص» انتشار دادم. آقا و خانم رجوی پس از حقایق، خفقلان گرفته است. اینک نیز همین اسناد و شواهد «عام» را انتشار می دهم. پیش پیش گفته بودم که این مسائل تنها به من خلاصه نمی شود و عام بود.

تا پیش از تحقیقات هیأت امریکا، حدس می زدم شاید محمد رضا حقیقت در امریکا باشد. و بدليل اینکه فرد شناخته شده سازمان مجاهدین در امریکا بود، واژ طرف دیگر شهروند و سیتی زن امریکا بود. و پس از مسائلی که در سال ۷۶۱ در اشرف و قرارگاه ارزلی (شهر جلو) (برای اوپیش آمد، اینک محمد رضا صداقت سرخورده شده و دریک نقطه ای از امریکا بدون تماین فعل با دیگران به زندگی شخصی خود پرداخته است). از اینکه امریکایی ها که بیشترین اطلاعات را دارند، اما هیچ سرنخی از اوندارند، به احتمال قریب به یقین اورا سربه نیست کرده اند.

از سال ۷۰ به بعد هیچ کس، هیچ سرنخی از اوندارد.

من (سیامک نادری) در مرداد سال ۱۳۹۴ با همین هیأت و آقای دیگو که مصاحبه کننده اصلی بود و هرسه نفر مصاحبه کننده سوالاتی می‌کنند، شرکت داشتم. در همین مصاحبه موضوع اقام به قتل خود را شرح دادم. واژزنдан و شکنجه‌های سازمان پرده برداشتم. اگرچه در مرداد سال ۹۴ اطلاعات و آگاهی ام نسبت به زندانهای سال ۷۳ بسیار اندک بود، برای آنها شرح دادم. همچنین دوستان دیگر جدا شده نیز به همین هیأت مشاهدات خود از زندانهای سال ۷۳ را بازگویی کرده اند. من به دوستانم می‌گفتم: «نترسید، بروید و در مصاحبه با هیأت امریکایی، حقیقت را بگویید.» بسیاری از دوستان جدا شده فکر می‌کردند که بازگویی زندانهای سال ۷۳ که به جرم نفوذی رژیم دستگیر شده بودند؟، ممکن است نقطهٔ منفی برای مصاحبه و پنیرش آنها برای امریکا باشد. به آنها گفتیم: «حجم اطلاعاتی که امریکایی‌ها از سازمان دارند، به نسبت حجم اطلاعاتی که ما داریم یک در هزارم نیست. بروید مصاحبه، آنوقت می‌فهمید که آقای دیگو و هیأت امریکایی تا چه میزان به درون سازمان و تشکیلات آن اطلاعات دارد. و این باعث می‌شود که همه شما از این میزان اطلاعاتی که امریکایی دارد، شوکه شوید!». وقتی دوستان از مصاحبه با هیأت امریکا بازمی‌گشتند، او لین چیزی که می‌گفتند، این بودکه: «امریکایی‌ها مهه چیزرا می‌دانند و آنقدر ریزو در چیزیات اطلاعات دارند که باعث شوکه شدن ما می‌شد.» من با چندین تن از اعضایی که برای مصاحبه رفته بودند، صحبت کرده بودم و مسائل طرح شده در مصاحبه‌های آنها را می‌دانستم.

آقای دیگو مصاحبه کننده اصلی هیأت (هیأت سه نفره مصاحبه کننده، همراه با خانم که تایپ می‌کند و اونیز نفر چهارم همین هیأت است، و در بسیاری موارد خود او هم از مصاحبه شوندگان سوال هایی را مطرح می‌کند، بهمراه یک مترجم فارسی زبان ایرانی - امریکایی). در واقع ترکیب این هیأت چهارنفره است، از چهار وزارت خانه و نهادهای امنیتی امریکا) با تحقیقات هیأت امریکایی، در واقع تنها احتمال ضعیفی که مبنی بر زنده بودن محمد رضا حقیقت وجود داشت و اینکه ممکن است بی سرو صدا از سازمان رفته و در امریکا زندگی می‌کند، منتفی شده و باید اورا هم جزئیاتی دانست که در سازمان سربه نیست کرده اند.

### محمد رضا حقیقت کیست؟

#### ملاقات محمد رضا حقیقت با جیمز بیکر مسئول وقت دولت امریکا

محمد رضا صداقت از کادرهای سازمان مجاهدین در روابط خارجی در امریکا بود، او بیکی از سه و چهار نفر شورای تشکیلات سازمان در امریکا و همسطح حسین مدنی قرار داشت. حتی در آن هنگام که حسین مدنی نیز در «شورای تشکیلات امریکا» حضور داشت، سازمان مجاهدین محمد رضا صداقت را جهت ملاقات با جیمز بیکر مسئول وقت در دولت امریکا فرستاده بودند. او سپس به ارتش آزادیخواستار مستقر در عراق منتقل شد.

من با محمد رضا حقیقت یک مدت کوتاه دوماهه ابی در سال ۶۸ در لشگر ۴۰ به فرماندهی مهوش سپهی (سرین) با هم بودیم. محمد رضا صداقت با تشکیلات و مسئولین سازمان اختلاف داشت. به همین دلیل به نسبت سابقه و سطح وسطوحی و مسئولیتی که در گذشته دارا بود، در عراق به او کار و مسئولیت نمی‌دادند و در حدّ یک عضو تیم ساده بود. سال ۷۰ پس از عملیات مروارید در جلو لا با فردی بنام «ب-چ» محل داشت و به خط و خطوط و مناسباتی که رجوی بالغایل اینمولوزیک راه انداخته، انتقاد داشت که: «رجوی سازمان را تبدیل کرده به ملک شخصی خودش. به همین دلیل سازمان اورا در قرارگاه ارزلی (شهر جلو لا) محاکمه کرد.»

#### دادگاه حسن نظام الملکی برای محمد رضا حقیقت

در دادگاهی که توسط حسن نظام الملکی (فرمانده محور قرارگاه ارزلی در سال ۷۰ و یکی از کثیف ترین شکنجه‌گران سازمان مجاهدین در سال ۷۳) برگزار شد، به او اتهاماتی از قبیل: جاسوسی، مخالف (صحبت‌های سیاسی با دیگر اعضا)، عنصر مرموز ناشناخته... می‌زند. در این دادگاه محمد رضا از اساس رئیس دادگاه، حسن نظام را زیر سوال برده و می‌گفت: «در سطح تو نیست که چنین حرفاًی به من بزنی.» و تو همین و تهمت های حسن نظام را پاسخ می‌داد و هیچ اهمیتی و ارزشی برای اوقاتی نبود، او را بر سمیت نمی‌شناخت.

محمد رضا در دادگاه: آقای محدثین اسم اصلی من را صدا بزنید!



محمد سید‌آل‌محدثین پشت سر مریم رجوی

« پ -ج » شاهدی که در دادگاه حضور داشت می گوید: « در این دادگاه سیدالمحدثین ( بهنام ) یکی دوبار وارد بحث شد و از موضع دوستی و سخنان نرم و با تعریف و تمجید به محمد رضا صداقت گفت: « جعفر ( نام مستعار محمد رضا صداقت در امریکا ) تو از کادر های قدیمی ما هستی ! من تو را از امریکا می شناسم و ... ، محمد رضا خیلی جدی و قاطع جواب داد: « آقای محدثین ! اسم اصلی من را صدا بزنید ( از این راهها واردنشو - در نقش پلیس و بازجوی خوب ) و سیدالمحدثین را پس زد. »

یکی دوبار برای اودادگاه گذاشتند. اما محمد رضا از حرفها و موضع اش کوتاه نیامد. پس از آن یکبار در نشستی که حدود ۲۰ تن از اعضای سازمان حضور داشتند و من ( سیامک نادری ) هم بودم، حسن نظام در غیاب محمد رضا صداقت در این نشست، به معروف او و جرم هایش پرداخت و گفت: « این « مزدور » و شخصی که عنصر مشکوک است و « سابقه مشکوک » در این سالها دارد، به « جاسوسی » بر علیه سازمان می پرداخت. اعمال و حرشهای اودر شکلات چیزی جز مزدوری که به خدمت رژیم امریکا درآمده نیست. ماجنین جاسوس کثیف را، درگشته هم که روابط مشکوکی با امریکایی ها و کشورهای دیگر ... دقیقاً یاد نیست اسرائیل را هم گفت یا نه ( داشت، از سازمان اخراج کردیم و « پ -ج » هم با او محفوظ داشت. ». هیچ یک از اعضای سازمان در این نشست حرفی نزدند و نشست تمام شد. در حالی ۲۰ تن در نشست توجیهی حسن نظام شرکت کرده بودیم که در همان قرارگاه انزلی ( جلو ) بیش از ۲۰ تن اعضا حضور داشتند. اما همه را برای نشست نیاورند.

### دربرزخی چنین... مبهم و آلوه

آن زمان من مطلق به رهبری و سازمان مثل دوران فاز سیاسی در ایران و دوران زندان، اعتماد مطلق و اعتقاد داشتم. اما خیلی عجیب بود، من می دانستم که موضوع محمد رضا و اتهامات حسن نظام ساختگی است و هیچ مدرک و سندی از اتهامات یا سخنان اونیز مطرح نشد. من نمی خواستم یک فردی اگر هم مخالف سازمان است، کار سازمان به چنین شیوه هایی بکند. کتاب « در دادگاه تاریخ » آقای هزاخانی را وسی چهل کتاب در این زمینه را خوانده بودم و اکنون خودم با چنان شیوه هایی در سازمان مواجه شدم. دلم می خواست این مسئله به خوبی و خوشی تمام شود، و اتهامات کناری بروز و سازمان و اعضا ای آن به تفاه برسند. زیرا درباره « پ -ج » که از قبل اورا می شناختم و هم پرونده محمد رضا حقیقت بود، موضوع کاملاً فرق می کرد و چنین حرفهایی از جانب سازمان، نه تنها صحت نداشت، پوشال مغض بود. آنروز من و ما صدای در هم شکستن روح مان را می شنیدیم. آرزویی کردم کاش مسئله حل شود و چنین فضای آلوه ای از بین برود. زیرا جاسوس خواندن افراد در سازمان، آنهم جاسوس رژیم و امریکا و ... در ذهن و قلبمان قابل هضم نبود. از طرفی به رهبری و سازمان اعتماد و ایمان مطلق داشتیم. اگر چه یکبار هم داخل مقرستاد جلو لر ریختند که « پ -ج » را کتک بزنند. او کلاه کشی مشکی اش را با عصیانیت از سر برداشت و به زمین گویید. حقیقت آن بود که مسئولین سازمان چنان فضای هیستوریکی ایجاد کردند که بعضی ها می توانستند مورد سوءاستفاده قرار بگیرند.

امیرکاظمی ( کیانوش ) خود نیز در سال ۹۲ در آلبانی از سازمان جدا شد. و در اشرف هم پس از گذشت چند سال از آن حادثه گفته بود: « « پ -ج » اگر رفتنی بود، تا کنون از سازمان رفته بود. ( یعنی صورت مسئله او بریدگی نیست ) » و بعد ها جزء نفراتی بود که دریکی از چنین صحنه های دیگر از « پ -ج » حملت می کرد.

### آخرین باری که محمد رضا در اشرف دیده شده

پس از سال ۷۰ در جلو لا هیچکس از محمد رضا صداقت خبر نداشت. تالینکه « پ -ج » یکروز در ساختمانهای اسکان کنار سوله اردنانس اشرف از پشت میله های پنجره محمد رضا صداقت را می بیند که زندانی است و محمد رضا برایش دست تکان می دهد. تازه متوجه می شوند که محمد رضا از سازمان خارج نشده، بلکه زندانی است!

شاهد دیگر « ع - س » هم که ۳-۴ ماهی است از سازمان جدا شده، در ۱ آبان سال ۹۵ در آلبانی به خانه من آمده بود، گفت: « یکبار هم من محمد رضا صداقت را در پشت میله های زندان بیدم و سازمان بعد، محمد رضا صداقت و حمزه رحیمی را کشت. »

### اشکها و ترس همسر محمد رضا

سال ۱۳۷۲ همسر محمد رضا صداقت ( نام او فراموش شده است ) وقتی « پ -ج » را می بیند، یکباره اشکش سرازیر می شود و نمی تواند جلو خودش را بگیرد. « پ -ج » از همسر او می پرسد: « موضوع چیست؟ ». همسر او می گوید: « هیچی ! هیچی نیست. اگر بگویم برایت بد می شود ( خطرناک است ) ». « پ -ج » منظور اورا نفهمیده بود. وقتی در آلبانی از پیکی از جدا شدگان درباره مرگ و قتل محمد رضا شنید، تازه متوجه شد که همسر محمد رضا منظورش چیست. احتمالاً همسرش موضوع را می دانست...، ولی بدليل ترس از سازمان، نمی توانست بیان کند.

### نمونه ای از عمل کثیف و رذالت رجوی

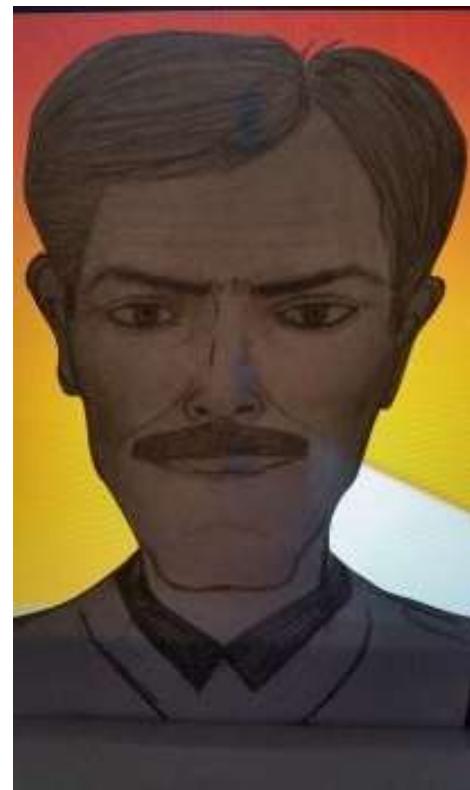
#### از زبان محمد رضا صداقت

محمد رضا صداقت در سال ۷۰ می گفت: « یک روز مسئولین به من گفتند: « برو اشرف ( از جلو لا به قرارگاه اشرف بروند ) » وقتی به اشرف رفتم، بیدم همسرم در اتاق است. خیلی برایم سخت بود که رجوى بامن اینکار را بکند ! ( یعنی مشکل تو جنسی است و همسرت را آورده بیم با تو دریک اتاق ... که با هم ... باشید ) من یکباره از دیدن همسرم در اتاق، خیلی ناراحت شدم که رجوى با من و او ( همسرم ) چنین کاری می کند. برایم خرد کننده بود و نمی توانستم به همسرم نگاه کنم. همین موضوع و نظرم را هم به سازمان گفتم که: « چرا مسئله من را به مسئله و خواست جنسی تبدیل کرده اید ! ». »

( درسال ۶۸ موضوع طلاق از همسران درسازمان به اجرا درآمد. محمد رضا صداقت نیز مثل همه اعضا همسرش را طلاق داده بود و مسعود و مریم رجوی گفته بودند: «ازین پس زنان تان برشما حرام هستند. ( از زنان بنام عفریته و... و از مردان بنام نرینه وحشی متباور و... یاد می شد). »

از سال ۷۱ به بعد که، تاکنون دو شاهد اورا در زندان دیده اند، هیچ کس هیچ اطلاع و سرنخی از محمد رضا حقیقت ندارد، به همین دلیل امریکایی هم پیگیر سرنوشت شهر وند خود هستند.

هیأت امریکایی نیز تمام اطلاعات فوق را دارد و چه بسا بیشتر از موارد فوق.



چهره نگاری از محمد رضا صداقت. در آلبانی پیش از اینکه به آلمان بیایم در شهریور ماه ۹۶ بدليل اینکه در یک مقر بودیم و اورا می شناختم، چهره نگاری کردم. از هموطنان و دوستانی که در امریکا هستند خواهشمندم اگر عکس و یا عکسهایی از محمد رضا حقیقت دارند، آنرا به اشتراک بگذارند. و یا به فیسبوک من ارسال کنند.

#### محرزشدن قتل و سربه نیست کردن حمزه رحیمی خلبان اف ۵



حمزة رحيمى - خلبان اف ۵

همین مصاحبه کننده های امریکایی، آقای دیگو در آبانماه سال ۹۵ درباره سرنوشت و اطلاعاتی از حمزه رحیمی نیز می پرسد و می گوید: «خلبان اف ۵ بود!» و یک سری سوالاتی درباره حمزه از یکی از جدا شدگان در مصاحبه داشت. بدليل اینکه نوع سوالات مشخص کننده فرد مصاحبه کننده است از درج آن خودداری کردم. احتملاً بدليل اینکه اف ۵ هوایی امریکایی هوایی شناسایی هوابی امریکایی بود و از طرفی موضوع ۱۱ سپتامبر و حمله تروریستی

به برجهای دوقلو و... تهدیدی برای امریکا وجود داشت، پیگیری سرنوشت حمزه رحیمی برای آنها حائز اهمیت است. چرا که افراد دیگری هم هستند که وضعیت مشابه محمد رضا حقیقت و حمزه رحیمی را دارند، اما درباره آنها، اینچنین بطور ویژه پیگیری نکرده است؟.

حمزه رحیمی در سال ۱۳۶۸ به عراق آمده بود. تا قبل از دستگیری بدست موتوری نفربرزره‌ی بی ام پی وان روی بود. بعد از سال ۷۴ حدوداً ۱۷۴ تا ۱۷۶ سانتیمتر، موهای جلو پیشانی اش کمی ریخته بود. تعمیرکار موتوری نفربرزره‌ی بی ام پی وان روی بود. دستگیری از اونیا فتیم، هیچ کس هم در طی ۲۰ سالی که در سازمان بودم، حرفى از او بمبان نیلورد! در سال ۹۴ اسم اورا جزء کسانیکه زیر شکنجه کشته شدند آمده بود، خوانم. باور نمی شد. اما می فهمیدم با خصوصیاتی که حمزه رحیمی داشت و اگر کوچکترین چیزی به او گفته می شد احساس بی احترامی می کرد. چون خیلی به شخصیت خودش ارزش قائل بود، نمی گذشت کسی وارد این حیطه شود. به همین دلیل او برای چنین شرایطی که اتهام نفوذی بزنند و دستگیر و شکنجه شود برایش قابل تحمل نبود! همیشه تمیزترین و منظم ترین لباس نظامی در هر شرایطی در مقرّ ما، متعلق به او بود. دیسپلین نظامیش در گتر پوتین هم کاملاً به چشم می خورد. حتی به هنگام تعمیرات زرهی که با روغن و گازوئیل و گردخاک ... سروکار داری، او همیشه تمیز و منظم لباس می پوشید.

### دستگیری حمزه رحیمی

در جریان سال ۷۳ از او حتی پکار بعنوان نفر دستگیر کننده افراد هم استفاده کرده اند (علت را نمی دانم به چه دلیل بوده؟ برای عادی سازی و یا اینکه اورا خودی و درونی معرفی کنند که در نقش کمک کار تشکیلاتی با امنیتی ... بوده، بکار گرفته اند. یا...، تا بتوانند بدینوسیله و اکتش اولیه اورا بیشتر چک کنند...)، اما خودش هم بعد دستگیر و بازجویی و شدیداً شکنجه شده بود و در بازجویی های بعدی دیگر هیچ خبری از او نداشت. این را سازمان و مشخصاً خود رجوی می تواند بیاید و توضیح بدهد! چون از سرنوشت بعضی ها واقعه هیچ خبری در دست نیست!.

حمزه رحیمی با علیرضا باقرزاده (غلامرضا شیکری) از زندانهای عراق پس از خروج از ایران با هم آشنا شده بودند. به همین دلیل علیرضا از اولین اف آهای (فرمانده) ام جدیدی بود که به او نیرو وصل کرده بودند. به او چنین پوئن داده بودند و او هم انطباق کار می کرد و در شهریور ۹۵ در آلبانی از سازمان جدا شد.

در ۱۰ آبان سال ۹۵ یکی از جا شدگان دیگر بنام ع- س گفت: «حمزه را همان سال ۷۳ کشتد.»

در ۲۳ مهرماه ۹۵ به نقل از ل-ج گفت: «سید حسین رضایی با ۲۸ سال سابقه تشکیلاتی که خود از زندانیان سال ۷۳ بود، واطلاعات بسیاری در این مورد دارد (سال ۹۴ از لیبرتی فرار کرد) شاهد شکنجه شدن حمزه رحیمی بود. سید حسین رضایی می گفت: «حمزه در سال ۱۳۷۳ توسط یکی مسئولین سازمان (ایکس) مورد ضرب و شتم قرار می گرفت.»



سید حسین رضایی

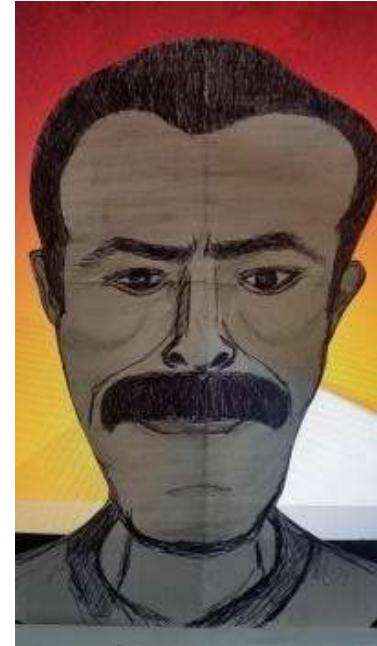
ل-ج می گوید: سید حسین رضایی مسئول ورزش اف ام (مقر) بود و بچه هارا به ورزش می برد، (در لیبرتی و مقربی که سید رحیم موسوی فرمانده مقر آنها بود که خود سید رحیم رضایی هم زندانی و شکنجه شده ۷۳ است) و قد بلندی داشت، گُرد یا کرمانشاهی بود. وی می گفت: «من در سال ۷۳ زندانی بودم. آن مسئول سازمان (ایکس) یکی از شکنجه گران بود که، با هرسوله ای (مشت ولگ، پوتین، چوب و کابل) می زد. و من شاهدش بودم او حمزه رحیمی را که خلبان اف پنج بوده را بشدت می زد.

آیا مفهوم است؟

### چرا رجوی در ۱ آبان ۹۳ عربده می کشید؟

آیا مفهوم است چرا پیام ۱ آبان سال ۹۲ رجوى و «قسمت مربوط به مرگهای مشکوک» که با ۱۵ روز تأخیر؟ در ۲۷ آبان ماه ۹۳ از سیمای مقاومت پخش بهنگام اعزام به آلبانی پخش شد؟ و دوبار هم بصورت کرکنده درسانی بزرگ غذا خوری که ۱۲۰ تن برای خروج از لیبرتی جمع شده بودیم تا به آلبانی برویم، پخش شد ... چرا رجوى تابدین حد هیستربیک از کوره درمی رود و دریا ره مرگ ها مشکوک عربده می کشد؟ من خود سوزره قتل بودم، اما عملیات آنها موفق نبود و ممین مستله نگرانی و وحشت رجوى را در ۲۷ ابانمه دم افزون می کرد. زیرا برخلاف پیام ۱۱ و ۱۲ آبان که همان زمان از سیمای از ارادی پخش شد. رجوى قسمت مرگهای مشکوک را پخش نکرد! ونگه داشت تا مطمئن شود که اگر ۱۲۰ نفرسراى اول در ۲۷ آبان ۹۳ از لیبرتی خارج می شوند، آنوقت پخش کند! زیرا من هم در همین سری از لیبرتی به آلبانی می رفتم و رجوى از ترس همین مستله، موضوع مرگهای مشکوک را هم در این نشست پیش دستی کرد و در سخنرانی اش گنجاند. در حالیکه موضوع عیتی نداشت.

غیر از آنچه در اینترنت آمده است در آلبانی نیز افراد از مرگ حمزه رحیمی سخن می گویند. حمزه رحیمی در مرکز ما بود. چطور می توانم شاهد باشم که در سازمان مجاهدین شکنجه و قتل صورت می گیرد و سکوت کنم و خود را مجاهد بنامم؟ و فقی می کویم رجوى بکارت اعتماد ما را درید می فهم چه می گویم. و فقی می گویم اگر می گویند دهه صحتی ها نسل سوخته هستند رجوى نسل ما را جزقاًه کرد! ما ونسل ما که عاشق رجوى بودیم، پرسش می کردیم. همه آنهایی که می گویید اگر حقایق را بگوییم باعث سوء استفاده رژیم می شود! یا به نفع رژیم تمام می شود! آیا می گویید سکوت کنیم؟ پنهان کنیم؟ شما می که مسلمان هستید! مگر در قرآن نگفته: «هر کس نفسی را بدون حق و یا بی آنکه فساد و فتنهای در زمین کرده، بکشد مثل آن باشد که همه مردم را کشته؟». اینکه اگر حقایق را بگوییم رژیم سوء استفاده کرده و بهره اش را می برد؟. این همان حربه رجوى است که رله می کند و آنروی سکه همان عربده کشی در ۱۱ آبان ۹۳ درباره مرگ ها مشکوک است؟ رجوى بالاتری سوء استفاده را از همین مصادره کردن جنایات رژیم و مبارزه با آن راکرده است. اگر قرار است با رژیم آخوندی مبارزه کنیم، نباید خودمان متول س به همان ایزارهای رژیم خمینی و خامنه ای در قتل و شکنجه و ... بشویم. بگرید تأکید کنم گفتن حقایق بتفع رژیم تمام نمی شود. بلکه آن چیزی که بتفع رژیم است که ما خود نیز زندان راه بیندازیم حتی در همین آلبانی!، و شکنجه کنیم سربه نیست کنیم و ...، آیا سکوت کنیم و همین شیوه ها و تذکارهای رجوى ادامه داشته باشد؟. کسانی که می گویند سکوت کنیم، معنی و مفهوم حرفشان در عمل چیزی جز ادامه زندان و شکنجه و قتل و خودکشی ها نیست! در حالیکه عصر اینترنت است و شما در جامعه آزاد بسرمی بردید، می توانید همین حقایق را راکسانی که از سازمان جدا شده اند، بپرسید و آگاه شوید.



از حمزه رحیمی هیچ عکسی نتوانستم بدست بیاورم. بدليل اینکه حمزه چهار سال در مرکز ما بود و با هم رابطه دوستی داشتیم. چند روز پیش از خروج از آلبانی (واخر شهریور ۹۶) این چهره نگاری را انجام دادم. از خانواده و دوستان و آشنایان او خواهشمندم اگر عکسی دارند به اشتراک بگذارند.

امروز اولین اطلاعات درباره حمزه رحیمی، که در مرکز ما بود را شنیدم، زیرا پس از رفع ابهام دیگر هیچ اثری از او نبود:

ع - س شنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۵ گفت: «سال ۷۳ من را هم دستگیر کردند. یک هفته سرپا نگه داشته بودند دستبند زده بودند و دستانم سر شده بود و حسی نداشت آن موقع ها تا چند سال آثارش روی دستهایم واضح مانده بود. (وقتی دستهایش را به من نشان داد هنوز آثار دستبندهای تنگ شونده بر روی ساعد هر دوستش مشخص بود.) به مسعود (نقربلی غات سیمای مقاومت) که یکی از باز جویان کثیف و بی رحمی بود گفتم یک سیگار به من بدھید بعد یک هفته بکشم. سیگار گه گذاشتند بر روی لبانم، من آتش سیگار را بردم روحی دستانم و سوزاندم، گفتند: چکار می کنی؟ گفتم: ببینید دستانم عصب هایش کار نمی کنند چرا به من یک هفته دستبند زده اید! من با پیشانی سرم را کوبیدم به دیوار تا آنها راهیم کنند و دست از شکنجه بردارند.»

ع - س ادامه داد: ما را برند دادگاه پیش مسعود رجوی. زنهای شورای رهبری بر علیه ما در دادگاه حرف می زدند. تنها کسی که بلند شدرو اعراض کرد، من بودم، گفتم: «کجای من نفوذی بود؟ در ارتش خودم هوابرد بودم، و خودم پیوستم! می توانستم نیایم و بروم خارج، آدم خانواده داری بودم و مسئله مالی من هم حل بود می خواستم بروم خارج و خلبان بشوم. چرا من را هفت روز سرپا نگه داشته اید و از دی خوابی تعامل بهم خورده بود! جای دستبندها را باینندید! (آثار زخم دستبندها را نشانشان دادم) چرا محمود قائم شهر با پوتین مستمر می زد روی ساق پای من که دست بسته بودم. اگر من می خواستم از سازمان بروم که بکار هم در سال ۷۰ مأموریت شناسایی تکی رفته بودم می توانستم بروم و برنگردم؟ رجوی من را در همان دادگاه صدا کرد نزد خودش.»

ع - س گفت: بکار دیگر در همانجا پس از آن یکی از مسئولین (نامش یادم رفت - نگارنده) گفت چشم هایت را بند می برمیت یک جایی. گفتم: پس هنوز هم اعتماد ندارید! گفت: نه اینطور نیست. گفتم: من که چشم هایم را بیندم که فرقی نمی کنند شما یک چشم بند بدھید. او چشم بند داد و بستم و راه افتادم. وقتی به یک اتفاق بزرگ رسیدم بیدم رجوی آنچاست. وبا من سلام و علیک و روبرویوسی کرد. به او گفتم که چه بلاهایی سرمن آورده اند. رجوی گفت اینها را ولش کن، سرمن هم بلا آورده اند (آنجا دلم برای رجوی سوخت).

ع - س اضافه کرد: حمزه رحیمی با من فامیل نبود دوست همدیگر بودیم و از ارتش و زندان عراق همدیگر را می شناختیم او با محمد رضا سال ۶۸ به ارتش آمد و محمد رضا که گروهبان بود پس از مسئول اولی مریم در سازمان گفت: رجوی دیگر اورا آورد و رفت خودش بالآخر نشست او دیگر بعد از این با ما رفتار دیگری خواهد کرد! پس از آن همان چالان سازمان جدا شد. حمزه رحیمی را در سال ۷۳ در زندان بامن روپرتو کرند و می پرسیدند از کجا همدیگر را می شناسید؟ من گفتم از ارتش و اینکه در زندان عراق باهم بودیم و می خواستیم بیایم سازمان و...، حمزه را خلی زده بودند. پس از سرنگونی صدام خانواده حمزه با اشرف آمده بودند و سازمان به خانواده اش گفته بود که حمزه در عملیات شهید شده! و شماره قبر حمزه در کربلا را به خانواده اش داده بودند».

آقای رودی جولیانی شهردار سابق نیویورک دریکی از مصاحبه های خود که از سیمای آزادی تلویزیون مجاهدین و در اخراج روزهایی که در اشرف بودیم ویا او ایل آمدن به لیبرتی (تاریخ دقیق یادم نیست) در پاسخ به یک سوال خبرنگاری درباره روابط و مناسبات حاکم بر درون سازمان مجاهدین! گفته بود: «سازمان مجاهدین نظم خودشان را دارند»

### خطاب به آقای رودی جولیانی

«شما می توانید در مراسم و میتینگ های سازمان مجاهدین، پول گرفته و سخنرانی کنید. این حق شما است و پذیرفته شده است. اما نمی توانید، توتالیتاریسم حاکم موجود برواباط درون سازمان، و نتایج حاصله از آن را... توجیه و مشروع کنید. جواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه رژیم آخوندی هم در قبال قتل و شکنجه و سنگسارو... می گوید: «این مسائل جزء فرهنگ و سنت اسلامی ما است».»

نه ولایت فقهایی و نه ولایت عقیدتی، قتل و سربه نیست کردن و سنگسار و تهیید با نفت آتش زدن و نفت ریختن روی عضو خواهان جدایی،... نمی تواند تحت عنوان اینکه «این فرهنگ اسلامی ما است»، و یا «مجاهدین نظم خودشان را دارند...»، توجیه ورفع و رجوع کرده و مشروع ساخت. اگر ایهامی دارید، می توانید نوشته فوق را از هیأت امریکایی که به آلبانی می آمد، تحقیق کنید.

پس از یه قدرت رسیدن آقای ترامپ، روند مصاحبه و انتقال... متوقف شد. و کمیساریا هم در طی نشستی اعلام کرد که مسئله انتقال افراد پذیرفته شده برای امریکا، با آمدن آقای ترامپ فریز شده است. و به این زودی ها مجند شروع نخواهد شد. کما اینکه از آن زمان تا کنون این هیأت دیگر برای مصاحبه و انتقال پذیرفته شدگان پناهندگی به آلبانی نیامند.

### خطاب به مریم رجوی و مسعود رجوی

حقیقت فراتر از گفته های من و ما است...، اگر می توانید و سرسوزن اصالت و حقایق و شفاقت دارید. در این میدان وارد شوید! در مقابل ناوگان و کلا و ناوگان پارلمانترها و شخصیت ها و مقامات پیشین دولت ها و بویژه مقامات پیشین دولت و ارتش امریکا و... که در اختیار دارید. می خواهم ببینم کدام ناوگان جهانی می تواند در برابر چنین حقیقتی بایستد؟!



رودی جولیانی در کنار مردم رجوی

آقای و خانم رجوی

من و ما، با تمام سالیان ایمان و عشقمن به شما، در مقابل «حقیقت» در هم شکستیم. حقیقت فوق ایمان است. حقیقت فوق ناآگانهای پوشالی... شما بان است. تنها و تنها، یک سند و یک شاهد جنایت! تمام رشته های بنای حقیقت را پنبه خواهد کرد.

سایت حقیقت مانا – سیامک نادری ۴ اسفند ۱۳۹۶